

نویسنده: جونید اس احمد (Junaid S Ahmad).  
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2024-09-17».  
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل».

## پاکستان: خان، جنبش برای عدالت، و چپ

*Pakistan: Khan, the Movement for Justice, and the Left*



به اجبار گفته می شود که نسل کشی صهیونیست ها در غزه مسئله اخلاقی زندگی ماست. یعنی صرف نظر از مواضع قوی شما در مورد دیگر مسائل اجتماعی روز ما - نادیده گرفتن غزه عمیقاً و غیر قابل قبول و غیر اخلاقی است. به همین دلیل است که در ایالات متحده، بخش بزرگی از پایگاه حزب دمکرات به سمت حزب سبز می چرخد. در حالی که حزب دموکرات و جدیدترین نامزد ریاست جمهوری آن، کامالا هریس، ممکن است دیدگاه های

نیمه مترقی در مورد برخی مسائل داخلی داشته باشند، این واقعیت که تشکیلات حزب در نسل کشی اسرائیل ساکت است، نه شریک جرم، خط قرمزی است که حزب دارد. که از آن عبور کرده.

در همین راستا، مسلمانان مسئله اخلاقی امروز برای مردم پاکستان مرحله جدیدی از بربریت شدید دولت امنیت ملی در اسلام آباد است.

در ایالات متحده، این لحظه «برکشیدن نقاب» نهادهای نخبه آمریکایی مانند دانشگاه ها، شرکت ها و البته دولت باین بوده است. این مراکز قدرت برای جلب رضایت طبقه میلیاردر صهیونیست از هرگونه تظاهر به تعهد به ارزش های لیبرالی مانند آزادی بیان و حق اعتراض مسالمت آمیز چشم پوشی کرده اند. به همین ترتیب، هر ذره ای از نمای دموکراتیک را که رژیم نظامی - غیر نظامی پاکستان سعی کرده به جهان بفروشد، با سرکوب وحشیانه «دستکش از دست» حتی ذره ای از بیان دموکراتیک جایگزین شده است.

شدیدترین اقدامات دولتی هفته گذشته علیه نمایندگان پارلمان پاکستان "جنبش برای عدالت" (MFJ/PTI) صورت گرفت که توسط دولت امنیتی مورد حمله، بازداشت و ناپدید شدن قرار گرفتند. ژنرال ها که قادر به ریشه کن کردن محبوب ترین گرایش سیاسی تا کنون در کشور نبوده اند، هرگونه نقاب خویشتن داری را برداشته اند و در عوض، اکنون، یک بار دیگر، درگیر ترور بی شرمانه دولتی هستند، این بار به سمت «آشوب سازان» منتخب دموکراتیک.

خیزش مجدد اعتراضات توده ای MFJ توسط کسانی رهبری می شود که در مبارزه خود علیه نظام نظامی و دوستان دزدسالار آن در طبقه سیاسی مصمم باقی می مانند. اکثر این معترضان حا میان منتقد عمران خان - نه نا بینا - نخست وزیر سابق زندانی هستند که آنها را با 75 درصد جمعیت پاکستان در کنار هم قرار می دهد.

با این حال، آنچه بیش از همه مایه تاسف بوده این است که بخش ایدئولوژیک جامعه که انتظار می رود در این لحظه در خط مقدم همبستگی و مبارزه باشد، یعنی چپ، در هیچ کجا یافت نمی شود. چپ پاکستان به طرز قابل تحسینی پیرامون مسائل کارگری سازماندهی می کند، اما کارگران عادی MFJ را بخشی از مبارزه نمی داند. چپ به طور قابل ستایشی حقوق زنان را پیش می برد، هرچند هزاران زن MFJ را که به طرز وحشتناکی مورد آزار و اذیت قرار گرفته و زندانی شده اند را بخشی از این تلاش نمی داند. چپ به طرز چشمگیری با سرکوب دولتی علیه بیان سیاسی در استان های مانند بلوچستان مخالف است، اما در مورد سرکوب هر کسی که با MFJ یا خان ارتباطی دارد تا حدودی بی اعتناست.

یکی از سخنان همیشگی که توسط بخش‌هایی از چپ پاکستان تکرار می‌شود این است که این مردمی که مقاومت می‌کنند و سرکوب می‌شوند - به‌ویژه آنهایی که از ایالت پنجاب غالب هستند - هرگز خشونت‌های وحشتناک دولتی را که علیه مردم بلوچستان انجام می‌شود محکوم نکردند. به درستی اشاره شده است که مردم بلوچ، مانند مردم پاکستان شرقی سابق (بنگلادش کنونی)، قربانی استثمار بی‌امان، ناپدید شدن‌های معمول، شکنجه و قتل‌های خونسرد شده‌اند.

این اتهام چپ، نه لزوماً علیه همه، بلکه قطعاً بسیاری از بسیج‌های کنونی، مشروعیت دارد. اما متأسفانه برای اجتناب از همبستگی و حمایت جدی و متعهدانه از قربانیان تظاهرات اخیر ترور توده‌ای دولت پاکستان، به کار گرفته می‌شود. برای مترقیان اصولگرا، به نظر می‌رسد که این یک اشتباه بزرگ اخلاقی و استراتژیک است.

مؤلفه اخلاقی چنین سیاستی ریشه در نحوه برخورد ما با مسئله همبستگی دارد. می‌توان نمونه‌های بی‌شماری از همبستگی را استناد کرد که این موضوع را روشن می‌کند. جدیدترین نمونه، نسل‌کشی آمریکا و اسرائیل در غزه است. تقاضای همبستگی هر کسی که با فلسطینی‌ها همبستگی دارد این است که ابتدا حماس را محکوم کند و سپس این عذرخواهان نسل‌کشی ممکن است با شنیدن حرف‌هایشان مبهوت شوند. چپ جهانی، در بیشتر موارد، این منطق را کاملاً تحقیرآمیز می‌بیند. اینکه مردم غزه از حامیان حماس هستند یا نه، کاملاً بی‌ربط است. در مواجهه با وحشیانه‌ترین خشونت‌های عمده در طول زندگی ما، بسیاری از چپ‌ها همبستگی خود را با فلسطینی‌ها بی‌قید و شرط می‌کنند.

**شما فقط به خاطر «گفتن حقیقت» اخراج می‌شوید: مارک لامونت هیل توسط CNN به دلیل «انتقاد از دولت اسرائیل» اخراج شد.**

به همین ترتیب، از هفتم اکتبر 2023، جناح‌های تشکیل‌دهنده تشکیلات خودگردان فلسطین که هرگز با حماس ضایع نشدند، در مبارزه مسلحانه علیه صهیونیسم در کنار جنبش مقاومت اسلامی محکم ایستادند یا کمال تعجب، حتی جناح‌های تشکیلات خودگردان که مبارزه مسلحانه را رد می‌کنند، حاضر به محکوم کردن شورش زندان حماس/غزه و عملیات نظامی آنها علیه اسرائیل در 7 اکتبر نبوده‌اند.

جناح‌های تشکیل‌دهنده تشکیلات خودگردان فلسطین که هرگز با حماس ضایع نشدند، در مبارزه مسلحانه علیه صهیونیسم در کنار جنبش مقاومت اسلامی محکم ایستادند. با کمال تعجب، حتی جناح‌های تشکیلات خودگردان که مبارزه مسلحانه را رد می‌کنند، حاضر به محکوم کردن شورش زندان حماس/غزه و آنها نبوده‌اند.

برخی موارد دیگر ممکن است این نکته را بیشتر نشان دهد. در ترکیه، یک کودتای نظامی علیه رئیس‌جمهور اردوغان و حزب عدالت و توسعه در ژوئیه 2016 صورت گرفت. اگر همبستگی میلیون‌ها ترک دیگر با گرایش‌های ایدئولوژیکی به شدت متفاوت

از حزب عدالت و توسعه نبود، احتمالاً موفق می‌شد. در برخی موارد، بسیاری از این احزاب سیاسی از اردوغان متنفر بودند. اما این نیروهای سیاسی اپوزیسیون به وضوح دریافته‌اند که مردم ترکیه ده‌ها سال برای خلاصی از حکومت نظامی و آغاز دوره جدیدی از دموکراسی به مبارزه پرداخته‌اند. از این رو، آنها احساس کردند که در آن لحظه خاص، مسئله اخلاقی در دست این بود که با تشکیلات نظامی ترکیه رو در رو شوند تا یک بار دیگر روند دموکراتیک را از بین ببرند، صرف نظر از اینکه آیا این امر منجر به پیروزی یک حزب سیاسی می‌شود که آنها شدیداً با آن اختلاف نظر داشتند یا خیر. ، حزب عدالت و توسعه.

یکی دیگر از مصداق کاملاً مستند وحشی‌گری دولتی، صدام حسین و هدف قرار دادن ویژه کردها و شیعیان توسط او بود. حمله بی‌رحمانه به کردها با استفاده از سلاح‌های شیمیایی، یکی از فجیع‌ترین نمونه‌های خشونت دولتی علیه یک گروه قومی داخلی در دوران معاصر بود. آنچه نامیدکننده بود این بود که اکثریت - نه همه - شیعیان عراق همبستگی چندانی با کردها نشان ندادند و از محکوم کردن آنچه رخ داد خودداری کردند. با این حال، اندکی پس از آن، خود شیعیان با یک کمپین سادیستی و خونسرد ترور علیه آنها توسط صدام مواجه شدند. در حالی که قطعاً مایه تاسف بود که شیعیان بیشتری محکومیت خود را نسبت به کردها اعلام نکردند، با این وجود، هیچ فرد و گروه جدی در سمت چپ شیعیان وحشی‌شده را شایسته حمایت و همبستگی کامل خود ندانستند.

نزدیک‌تر به خانه، چپ ممکن است جناح‌های مختلف سیاسی بلوچ را به دلایل مختلف دوست نداشته باشد، از جمله همکاری با دستگاه دولتی و همچنین اقدامات ستیزه‌جویانه خشونت‌آمیز که غیرنظامیان را می‌کشد. با این وجود، این به درستی مانع همبستگی عمومی با بلوچ‌های تحت ستم تاریخی نمی‌شود.

از این رو، در پرتو برخی از افراد درون MFJ که در گذشته بی‌تفاوتی نشان داده‌اند (اما اکنون شروع به دیدن مشابَهت‌ها کرده‌اند)، می‌توانیم بی‌اخلاقی مطلق را ببینیم که قربانیان فعلی خشونت دولتی را عملاً شایسته همبستگی نمی‌دانند. نگران‌کننده‌ترین لفاظی‌های برخی از ترقی‌خواهان پاکستانی این تلقین است که اساساً خوب است که اعضای MFJ اکنون آنچه را که بلوچ‌ها احساس کرده‌اند احساس کنند.

اگرچه اساس اخلاقی‌شان به‌شانه‌شان ایستادن در کنار دانشجویان، کارگران و زنان MFJ باید بدیهی باشد، اما یک سوال استراتژیک نیز وجود دارد. در حالی که چپ معمولاً در مورد مسئله استراتژی قرار دارد، متأسفانه در مورد بسیج مردمی علیه بربریت دولتی در چند سال گذشته نادیده گرفته شده است.

به راستی، آیا شبهه‌ای وجود دارد که هدف اصلی ترور دولتی پاکستان‌ها میان MFJ/خان بوده و هستند؟ البته این به معنای انکار تهاجم مداوم علیه بلوچ‌ها و پشتون‌ها و آزار و اذیت چپ نیست.

در این دوره از سرکوب شریرا نه پاکستان، آیا چپ ممکن است تصدیق کند که حداقل برخی از فعالان MFJ وجود دارند که بخشی از هیچ فرقه ای نیستند، که از "آگاهی کاذب" بیش از حد رنج نمی برند، و در واقع ممکن است به آن علاقه مند باشند. تغییر ریشه ای و آیا مشتاق سیاستی هستید که بتواند به آن دست یابد؟ مطمئناً می توان بحث کرد که آیا خان یا MFJ نما ینده جنبشی برای چنین دگرگونی رادیکالی هستند. اما این بحث سیاسی سالم تنها از طریق تعامل با افراد دلسوز MFJ و خان است. این برخوردها بدون شک به نفع هر دو گروه چپ موجود و همچنین تشکیل دهندگان MFJ خواهد بود تا بیشتر بدانند که چگونه سیاست مترقی، استراتژی و چشم انداز می تواند تغییر دریای مورد نظر چپ را در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پاکستان تسهیل کند. چنین تعامل سیاسی اعتبار چپ را به شدت افزایش می دهد، زیرا این بحث ها در بستر زندگی واقعی همبستگی و مبارزه صورت می گیرد. ضرب المثل مارکسیستی آزمایش شده در اینجا صدق می کند، این تصور که سریع ترین دگرگونی آگاهی سیاسی در حالی رخ می دهد که دست در دست در مبارزه در سنگرها ایستاده و با یک شکل از ظلم یا شکل دیگر با هم و جمعی مبارزه می کند..

بنابراین، مسئله اخلاقی زمان ما در پاکستان معاصر، مبارزه با یک دستگاه نظامی-اطلاعاتی خشونت آمیز و فاشیستی بر روی استروئیدها است. وضعیت مخصمه پاکستان به حدی انحطاط پیدا کرده است که حتی زلمی خلیزاد، نومحافظه قدیمی، اکنون علناً خشم نهادهای سیاست خارجی آمریکا را ابراز می کند. برنامه ریزان واشنگتن از ناتوانی ژنرال های اسلام آباد در "مدیریت" وضعیت حتی با اعمال خشونت گسترده علیه مردم پاکستان خشمگین هستند. اخیراً، و عملاً خارج از بیابان، نیویورک تایمز از خواب بیدار شده است و همچنین در حال بیان موضع وزارت خارجه و اطلاعات ایالات متحده است. به نظر می رسد که این دومی ها از بی کفایتی مشتریان تغییر رژیم پاکستانی کاملاً نامشروع خود در سرکوب شورش ادامه دار از پایین خشمگین شده اند.

بسیاری از پاکستانی ها خوش بین هستند و مطمئن هستند که تقبیح مرحله جدید تمامیت خواهی در این کشور توسط چپ ها ممکن است پیش از این اتفاق بیفتد، زمانی که حتی وزارت خارجه ایالات متحده احساس کند مجبور به سرزنش یاران خود در اسلام آباد شود. امیدواریم که چپ و رهبران جوان خستگی نا پذیر و شایسته آن در پاکستان اذعان داشته باشند که در حالی که تمام مبارزات اجتماعی مهم در کشور باید ادامه یابد، مقابله مستقیم با رژیم ستمگر کنونی، در همبستگی با فعالان MFJ، اخلاقی است. مسئله زمان آنها

\*\*\*\*\*

## سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

پروفیسور جنید اس. احمد به تدریس دین، قانون و سیاست جهانی می پردازد و مدیر مرکز

اسلام واستعمار زدایی، اسلام آباد، پاکستان است. اویکی از همکاران دائمی گلوبال ریسرچ  
است

----- با تقدیم احترامات « 2024-09-22